

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

کلام رسید به این فرمایش صاحب منتقی بعد از اینکه فرمودند این روایت المیسور لایسقط بالمعسور هم شامل مرکب است و اجزاء و هم شامل کلی و افراد است یا به تعبیر دیگر شامل احکام استقلالیه که در همین عام استغراقی هست می شود فرمودند اما همه احکام استغراقیه را شامل نمی شود. بین اکرم العلماء و بین اکرم عشرين عالما فرق وجود دارد.

در اکرم العلماء برای بقیه الافراد ما دلیل داریم لذا چون دلیل داریم برای بقیه الافراد اون از محل بحث خارج می شود و حکم در بقیه الافراد باقی می ماند از باب اینکه عام بعد از تخصیص در بقیه حجیت دارد. فرمودند که در چنین موردی ما می گوئیم این روایت المیسور لایسقط بالمعسور اینجایی که یک عالم استثناء می شود یا تعذر پیدا می کند اکرامش با تعذر اکرام یک عالم حکم بقیه موارد ساقط نمی شود. و فرمودند دلیل این است که عام بعد از تخصیص در بقیه افراد حجیتش باقی می ماند.

ادامه کلام مرحوم صاحب منتقی

اونوقت اشاره ای هم دارند می گویند مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده روایت ممتنع است که شامل موارد استقلالی شود می گویند ما نمی گوئیم ممتنع است ما می گوئیم مستبعد جدا. اما اگر به صورت اکرم عشرين عالما باشد حالا یک مورد تعذر پیدا کرد از این عشرين ما بقیه الافراد را تحت این قاعده درست می کنیم و می گوئیم خب حالا نوزده تای دیگه که میسور ما هست و این نوزده تا که قرینه داریم بر اینکه حکم هر کدام به نحو استقلالی هم هست تحت عنوان المیسور لایسقط بالمعسور درست می شود و می فرماید در این صم فی شهر رجب قضیه همین طور است.

در صم فی شهر رجب ما عام نداریم ما اونجایی که عدد داریم یعنی 30 روز ماه رجب را روزه بگیر حالا اگر یک روزش تعذر پیدا کرد دو روزش تعذر پیدا کرد بقیه ایام تحت عنوان میسور باقی می ماند. خب این خلاصه فرمایش ایشان است که فارق بین اکرم العلماء و اکرم عشرين عالما را فقط در همین است که در العلماء در غیر موردی که تعذر دارد عام در بقیه افراد حجیت دارد اما در عشرين عالما عامی نداریم که بخواهد در بقیه الافراد حجت باشد لذا در عشرين عالما باید در بقیه الافراد به همین میسور تمسک کنیم و نظرشان این می شود که المیسور علاوه بر مرکب و اجزاء شامل موارد استقلالی می شود اما موارد استقلالی این چینی که تحت عنوان عدد در آمده اند. عام نیستند ولی تحت عنوان عدد در آمده اند.

تعبیرشان این است که این روایت هم شامل مرکب است و هم شامل احکام استقلالی که می گویند دلیل واحد متکفل است به عنوان عدد خاص. می گوید بیست روز رجب را روزه بگیر یا اول و وسط و آخر رجب را روزه بگیرین ما دیگه عنوان عامی

نداریم صلاه لیل هم همینطور است. در صلاه لیل هم می گوید این پنج تا عمل در آن وجود دارد عامی نداریم اونجا حالا اگر یکیش متعذر شد بقیه تحت عنوان قاعده میسور باقی می ماند. زیارت عاشورا هم همینطور می شود صد لعن و صد سلام هم تحت این عنوان قرار می گیرند. اونجا هم اگر کسی حالا تعذر دارد برایش صد لعن و سلام هر مقدار که میسور است را انجام دهد.

اشکال حضرت استاد به مرحوم صاحب منتقی

فرمایش ایشان چند اشکال دارد. اولین اشکال نسبتی است که به مرحوم اصفهانی دادند که مرحوم اصفهانی می گوید دلالت قاعده میسور بر احکام استقلالی ممتنع. ما نهاده الدرایه را که دیدیم ایشان جایی تعبیر به امتناع ندارند. مرحوم اصفهانی استظهار می کنند از این باب می گویند چون در احکام استقلالی مجالی برای توهم سقوط حکم از بقیه الافراد نیست و مجرد اینکه این احکام دلیل واحد جمع کرده موجب این چینی نمی شود که بگوییم بقیه الافراد ساقط شوند، می گویند ما این روایت می گوئیم ظهور در خصوص مرکب و اجزاء دارد اما تعبیر به امتناع ندارند.

اما اشکال دوم این است که شما اینجا می فرمایید که اکرم العلماء بعد از اینکه یک فرد تعذر پیدا کرد عام در بقیه الافراد حجیت دارد و دلیل داریم در بقیه الافراد. ما می گوئیم این دلیل در اکرم عشرین عالما هم وجود دارد چون می گوئید قرینه داریم هر فردی به نحو استقلالی است وقتی همین که می گوئید قرینه داریم هر فردی به نحو استقلالی است خودش می شود دلیل چه نیازی به قاعده میسور داریم. ما می خواهیم اینطور بگوییم که اگر متکلم گفت اکرم عشرین عالما بعد یک فرد متعذر باشد اگر قاعده میسور نداشتیم ولی دلیل داریم هر فردی حکم استقلالی دارد و اطاعت و عصیان استقلالی دارد آیا نیازی به قاعده میسور داریم؟! اصلا. لذا می فرماید اونجا دلیل داریم اینجا نداریم می گوئیم اینجا هم اتفاقا دلیل داریم.

اشکال سوم این است که ایشان گفتند یکی از فرق های اکرم العلماء و اکرم عشرین عالما در این است که در اکرم العلماء یک فرد تخصیص می خورد ولی در اکرم عشرین عالما اگر آمد گفت الا زید و یا مثلا گفت لاتکرم زیدا العالم این مخصص نیست این معارض است. حرف ما این است که ما در اینجا دنبال تخصیص و تعارض نیستیم ما در اینجا می گوئیم یک فرد تعذر پیدا کرده یعنی در تخصیص دلیل بر تخصیص نیاز داریم در تعارض دلیل بر معارض نیاز داریم باید بگوییم این معارض است ولی الان فرض بحث این است که یک فرد تعذر پیدا کرده شارع هم نمی تواند بگوید ولو متعذر است باید اکرامش کنی تعذر پیدا کرده و قدرت بر امتثال در آن وجود ندارد.

در باب تخصیص یک فرد را از دایره حکم خارج می کنیم ولو مکلف قدرت بر امتثال دارد اما اینجا فرض ما این است که قدرت امتثال ندارد. لذا وقتی که قدرت امتثال نداشت دیگه فرقی نمی کند که این نسبتش با او عام و خاص است یا تعارض و فارق نیست.

اشکال چهارم که ما در اثناء کلمات و بحث مکرر گفتیم حتی فرمایش امام هم وقتی المیسور را معنا کردند اونجا هم به عبارت امام این اشکال را وارد کردیم، ما جایی که دلیل داریم بر اینکه بقیه الافراد حکمش باقی است اونجا از قاعده میسور خارج است چه در احکام استقلالی به نحو اولی که اکرم العلماء است چه در احکام استقلالی به نحو دوم اکرم عشرین عالما فرقی نمی کند. شما وقتی می گوئید دلیل داریم یا اگر یادتون باشه عرض کردیم هر جا ما قرینه پیدا کردیم بر تعدد مطلوب از محل بحث خارج است.

اگر جایی مثل صیام شهرین متتابعین مولى میخواید دو ماه پشت سر هم باشد ماه اول و دوم پشت سر هم باشد 31 روز لاقول پشت سر هم باشد. حالا اگر تتابع ممکن نشد، چون اونجا دلیل داریم بر تعدد مطلوب می گوئیم اصل شصت روز روزه باید

گرفته شود ولو تتابع نباشد اما این از محل بحث خارج است. هر جا ما دلیل داریم بر تعدد مطلوب، یا دلیل داریم در قسمت میسور حکم به قوت خودش باقی است این از تحت عنوان قاعده المیسور خارج است. این چهار اشکالی است که بر کلام ایشان وارد است و شاید با تامل بیشتر اشکالات دیگری هم به ذهن برسد. به نظر ما ولو عشرين عام نیست ولی العشرين و العلماء در مانحن فیه یکی هستند و هر دو از محل بحث خارج هستند.

مختار حضرت استاد در بحث (شمول یا عدم شمول روایت بر کل و کلی)

به دنبال این هستیم که المیسور لا یسقط بالمعسور را معنا کنیم و به دنبال معنا کردن او ببینیم آیا این روایت فقط در خصوص مرکب و اجزاء است کما علیه الاصفهانی. مرحوم محقق اصفهانی می فرماید این روایت فقط در خصوص مرکب و اجزاء است و در طبیعی و افراد مجالی برای توهمش نیست تا شارع بخواهد این توهم را دفع کند. یا این روایت هم در مرکب است و هم در کلی افراد. ملاحظه فرمودید آخوند ادعای اجمال کرد. صاحب منتقی ادعا می کند شامل مرکب و هم شامل کلی افراد می شود. اینجا ما اگر باز بیایم روی فرمایش اصفهانی و مرحوم امام تاملی کنیم.

در بحث گذشته عرض کردیم مرحوم اصفهانی می فرماید سقوط متفرع بر ثبوت است به نحو من الانحاء که به ما به نحو من الانحاء را خودمان تفسیر خاصی کردیم برایش. امام فرمودند علاوه بر ثبوت باید به مکان مرتفعی ولو مرتفع اعتباری به زمان ذمه باشد که ما بگوییم این از آنجا ساقط میشود. فرمودند لذا ما میایم اینجا عهده را در تقدیر می گیریم می گوییم المیسور لا یسقط عن عهده المكلف. عهده یک مکان مرتفع اعتباری است.

ببینید من تامل کردم در این فرمایش امام و محقق اصفهانی (علیهما الرحمه) ما اگر آمدیم این روایت را چیزی در تقدیر نگرفتم که از ظاهر عبارت شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) استفاده می شود که ما لازم نیست که بجای المیسور بگوییم الحكم الثابت للمیسور. اگر ما چیزی در تقدیر نگرفتم اولاً و ثانیاً آمدیم گفتیم المیسور لا یسقط بالمعسور در مقام انشاء است و نمی خواهد خبری باشد و جمله جمله انشائی است. خب آیا این مطلب اول مرحوم اصفهانی که باید یک ثبوتی باشد این مطلب درست است؟! نیاز نیست مولی می گوید المیسور یعنی الاجزاء المیسوره همین فعل میسور در عالم خارج لا یسقط.

اگر حکم را در تقدیر بگیریم می گوییم الحكم الثابت فی المیسور اونوقت بعد باید دنبال این باشیم این حکم کی ثابت برای میسور بوده است. همانچه که مرحوم نراقی را به این نتیجه رساند که این قاعده مورد قبول ما نیست چون باید در تقدیری بگیریم الحكم الثابت و ما الان غیر از حکمی که ثابت برای مرکب است حکمی دیگری برای میسور نداریم. ببینید چیزی که ما دنبالش هستیم این است که بگوییم این روایت نیاز به تقدیر ندارد و تقدیر خلاف ظاهر است کما اینکه شیخ در جواب اولی که به نراقی داد همین را فرمود. حالا که این تقدیر ندارد جمله، جمله انشائی است و جمله انشائی یعنی چی یعنی مولی می خواهد بگوید یک فعلی اگر جزئش برات متعذر شد این میسوری که بر عهده تو بوده از عهده ساقط نمی شود.

ما نمی خواهیم بگوییم خود این فعل خارجی بخواهد ساقط شود یا نه معنا ندارد. مولی در مقام انشاء است می گوید قبل از تعذر این جزء این 9 جزء نماز و اون جزء دهم همش به عهده تو بود. حالا که یک جزء تعذر پیدا کرد اون واجب به قول مرحوم شیخ اون ما واجب نه خود وجوب، اون ما واجب بر عهده است هنوز و از عهده ساقط نیست. ما نه نیاز داریم به اینکه بگوییم قبلاً باید برای میسور یک حکمی ثابت باشد که در جلسه گذشته گفتیم اگر چنین نیازی باشد باید سراغ امر انبساطی برویم که خود مرحوم اصفهانی بیان می کند. یا یک بیانی هم صاحب منتقی دارد ایشان می گویند ما اگر آمدیم در اینجا روایت را اینطور معنا کردیم که در ثبوت سقوط لازم است می گویند «قد یشکل صدق السقوط علی عدم ثبوت التکلیف بالاجزاء المیسورة مع تعذر بعضها، لعدم إحراز المقتضي».

می گویند خب حالا اگر ثبوت لازم است بعد از اینکه بعضی اجزاء تعذر پیدا کرد از کجا بگوئیم مقتضی در بعضی اجزاء وجود دارد؟! می گویند مقتضی همان ملاک است. بعد دو راه ذکر می کنند الف- ملاک تقدیری: می گویند راه اول این است که ملتزم شویم به اینکه مقتضی تقدیری یا ملاک تقدیری کافی است. یعنی علی تقدیر اینکه اون جزء دهم همراه اینها بود این ملاک داشت. ب- همان مقتضی کل برای صدق سقوط کافی است یعنی همان بحث انبساطی را مطرح کنیم همان امری که به کل تعلق پیدا کرده حالا یک جزئش متعذر شده همان امر برای صدق سقوط برای بقیه الاجزاء کافی است.

ببینید اصفهانی، مرحوم امام، صاحب منتقی اینها دچار این تکلف شده اند حتی خود نراقی که بگوئیم چی می خواهد ساقط شود و باید قبل از سقوط چیزی باشد. نراقی می گوید حکم، حکمی نداریم. میسور حکم نداشته این نه جزء یک حکم مستقل که نداشته قبلا یک حکم برای مرکب ده جزئی آمده بوده الان مرکب یک جزئش متعذر شده برای خصوص نه جزء حکمی نداریم. به قول منتقی ملاک وجود ندارد یا ملاک تقدیری بگیریم یا انبساطی.

به نظر ما نیازی به این تکلف های نیست ما می گوئیم اول حکم در تقدیر نیست و مراد خود میسور و میسور یعنی ماوجب. ماوجب از عهده مکلف ساقط نمی شود. یعنی ماوجبی که در کنار جزء دهم در عهده مکلف بوده حالا که جزء دهم متعذر شد این ماوجب لایسقط. خبر نمی خواهد بدهد یعنی می خواهد بگوید ماوجب ثابت. ماوجب من حیث انه میسور ثابت علی عهده المكلف و روایت تقدیری نمی خواهد. نه حکم لازم است در تقدیر گرفته نه لازم است بگوئیم قبلا چی بوده. با این بیان کلام نراقی، اصفهانی، امام و منتقی دفع می شود. المیسور لایسقط جمله خبری نیست انشائی است یعنی با نفس همین لایسقط می خواهد بگوید ثابت نه اینکه بگوئیم قبلا میسور قبلا ثبوتی برایش بوده شارع می خواهد بگوید اون ثبوت به قوت خودش باقی است.

ما با قاعده المیسور می گوئیم شارع با همین کلام انشاء می کند ثبوت را یعنی می گوید اون که به عنوان میسور قبلا واجب بوده در کنار جزء دهم الان هم ثابت. الان دارد ثبوتش را انشاء می کند. خب پس تقدیر نمی خواهد و جمله جمله انشائی است نیاز به اینکه قبلا یک ثبوتی باشد دیگه اصلا نیاز به اینکه بگوئیم یک مکان مرتفعی باشد نیست. با این بیانی که ما می کنیم پاسخ به این سوال روشن می شود که آیا روایت فقط شامل مرکب و افراد است و یا شامل کلی و فرد هم می شود طبیعی و افراد هم می شود آیا شامل مرکب و اجزاء است یا شامل کلی و فرد هم می شود اصلا دیگر روایت شامل کلی و افراد نیست به هیچ وجه. روایت ظهور در این دارد ما ثابت و ماوجب بعد تعذر بعضی الاجزاء شارع می خواهد بگوید این ماوجب ثابت.

اونوقت ضمیمه کنیم باز مطلبی که در اشکال به منتقی و دیگران هم گفتیم. جایی که پای دلیل دیگر هست نیازی به قاعده میسور نداریم. به عبارت آخری شارع داره با این المیسور لایسقط بالمیسور یک حکمی را برای میسور انشاء می کند. خب این کجا معنا پیدا می کند؟! وقتی که میسور حکم ندارد و وقتی میسور حکم ندارد در اجزاء مرکب است. چون مرکب خودش حکم دارد و حکمش با تعذر یک جزء منتفی می شود. اذا تعذر یکی از اجزاء تعذر الكل. کل من حیث انه کل منتفی می شود. بقیه الاجزاء چی؟! حکم ندارد. با این المیسور شارع دارد برای بقیه الاجزاء حکم را انشاء می کند. می گوید لایسقط و ثابت. ثابت یعنی دارد حکمی را انشاء می کند یعنی ما با المیسور داریم این کار را می کنیم. لولا این قاعده میسور می گفتیم بقیه الاجزاء حکمی ندارد.

حتی با این بیان دیگه نیازی به مساله انبساط نداریم. مساله انبساط در بحث استصحاب که مرحوم اصفهانی فرمود قبول داریم. ولی اینجا که پای روایت در میان است می گوئیم شارع دارد انشاء می کند. در احکام استقلالیه حکم وجود دارد دیگه انشاء جدید معنا ندارد. ما بیایم بگوئیم در جایی که ده تا عالم اکرامش واجب بوده حالا یکیش متعذر شده، بگوئیم المیسور حکم برای بقیه الافراد می آورد در حالیکه فرض این است که بقیه الافراد خودش حکم دارد و حکم جدید معنا ندارد آنجا در حالیکه قاعده المیسور دارد حکم جدید برای میسور می آورد.

می گوید میسور لایسقط یعنی ثبوت الحکم را برایش به سبب معسور انشا می کند. مساله خیلی روشن است لذا طبق بیانی که ما

کردیم این روایت فقط شامل مرکب و اجزاء می شود و دیگه ربطی به افراد و کلی ندارد. مرحوم اصفهانی از راه اینکه لوجه لثوهم آمدند ما یک مقدار با بیانی که برای روایت کردیم مساله دقیقتر شد و به نظر من مساله روشن است.

سوال فضلالی درس: سیاق روایت، سیاق اخبار است ولی به داعی انشاء و مفهوم روایت را نمی توان حمل بر داعی کرد.

جواب حضرت استاد: خبر در مقام انشاء همان انشاء است. اگر می گوئید در مقام انشاء است، جنبه خبری در نظر گرفته نمی شود. وقتی می گوئید یغتسل یعنی اغتسل و دارد انشاء می کند.

سوال فضلالی درس: فرق کلام شما و مرحوم شیخ در چی هست؟

جواب حضرت استاد: ما گفتیم کلام مرحوم شیخ و رد ایشان بر فاضل نراقی حرف متینی است. نتیجه ای که ما گرفتیم را شیخ نگرفتند و تنها گفتند تقدیر لازم نیست ولی ما نتیجه گرفتیم اذا بنینا که در این روایت تقدیر لازم نیست و بگوئیم که روایت در مقام انشاء است (شیخ به مسال انشائی و خبری هم تصریح نکرده اند) و این میسور در جایی است که ما برای بقیه الاجزاء دلیل نداشته باشیم این نتیجه به دست می آید.

شمول روایت بر واجبات و مستحبات

مطلب سوم این است که این روایت هم در واجبات می آید و هم در مستحبات یا نه فقط در خصوص واجبات است؟! آیا المیسور لایسقط بالمعسور را چگونه معنا کنیم؟ برخی در اشکال به استدلال به روایت می گویند «أَنَّ الْمُنْفِيَّ إِنْ كَانَ هُوَ اللَّزُومُ» اگر منفی یعنی یسقط لزوم است یعنی لزوم بقیه الاجزاء ساقط نمی شود «فلا تشمل الرواية المستحبات» چون در مستحبات اجزاء میسوره دیگری لزومی ندارد تا شارع بخواهد حکم به عدم ارتفاعش بکند و در نتیجه روایت مختص به واجبات می شود. «وإن كان المنفي هو مطلق المطلوبية والرجحان» بگوئیم منفی یعنی اینکه می گوید المیسور لایسقط یعنی اصل مطلوبیتش از بین نمی رود. این معنایش این است که میسور بعد از تعذر بعض اجزاء به مطلوبیت باقی است اما دلالتی بر اینکه ما واجب است انجام بدهیم ندارد.

مستشکی می گوید شما منفی را در خصوص لزومی میگیرید یا مطلق رجحان. اگر لزومی گرفتید روایت شامل مستحبات نمی شود در حالیکه فقهای که به این قاعده عمل کرده اند در مستحبات هم آن را آورده اند. در روزهای اول مثالهای متعددی برای مستحبات آوردیم. اگر منفی مطلق رجحان است یعنی بعد تعذر بعض اجزاء بقیه اجزاء میسور رجحانش باقی است باز به درد شما نمی خورد چون شما می خواهید بگوئیم بقیه الاجزاء را باید بیاورد.

کلام مرحوم نائینی در بحث

محقق نائینی در فوائد می گویند مراد میسور کل شی است و مراد بما له من الحكم است. المیسور، یعنی المیسور بما له من الحكم نه لزوم است نه مطلق الرجحان. مراد المیسور بما له من الحكم اگر حکم وجوبی دارد لایسقط و اگر حکم استحبابی دارد لایسقط. می فرمایند نظیر اینکه شما روایت استحباب را چطور معنا می کنید؟! در روایت استحباب وقتی می گوئید لاتنقض الیقین بالشک می گوئید یقین و متیقن بما له من الحكم. متیقن حکم وجوبی دارد یا استحبابی این هم نظیر اون هست. در نتیجه مرحوم نائینی می گویند روایت عمومیت دارد هم شامل واجبات است و هم شامل مستحبات است. ایشان اینجا یک قیاسی و یک تشبیهی کرده اند^[1].

کلام مرحوم بجنوری در بحث

مرحوم محقق بجنوری در القوائد الفقهیه ج 4 ص 141 تقریباً همین جواب استادشون را پذیرفته اند منتها اینطور بیان می کنند که «أن المنفی هو سقوط موضوعیة المیسور لحکمه السابق قبل حدوث التعذر» این میسور قبل از اینکه جزء دهم متعذر شود، موضوعیت برای حکمش داشت منفی سقوط این موضوعیت است. موضوعیت میسور و عدم موضوعیتش منفی است.

بعد می فرمایند در اصول اثبات کردیم که خود موضوعیت یکی از احکام وضعیه ای است که استقلالاً قابلیت جعل و رفع دارد. شارع موضوعیت را برای چیزی اثبات یا رفع کند. در نتیجه ایشان هم می گویند در المیسور منفی سقوط موضوعیت میسور بما له من الحكم است یعنی این میسور موضوع برای حکم وجوبی بوده یا میسور موضوع برای حکم استحبابی بوده^[2].

کلام مرحوم امام در بحث

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) در حاشیه انوار الهدایه ج 4 ص 255 می فرمایند با این بیانی که ما کردیم اشکال کلام نائینی روشن می شود. می فرمایند شما که می گوید بما له من الحكم ما اینجا یک حکم و یک اراده داریم تعلق به مرکب پیدا کرده. قاعده داریم که اگر متعلق از بین رفت حکم هم از بین می رود و دیگر حکمی نداریم تا بگوییم بما له من الحكم. شما نائینی می فرمایید میسور بما له یعنی للمیسور من الحكم وجوبی او الاستحبابی.

خود میسور من حیث انه میسور حکمی ندارد. یک حکم و یک اراده به مرکب تعلق پیدا کرده اونم منتفی شده. بعد می فرمایند اینکه قیاس به استصحاب کردین هم درست نیست «و القیاس بأدلة الاستصحاب فی غیر محلّه؛ ضرورة أن مفادها التبعيد بإبقاء اليقين عند الشك في بقاء المتيقن». استصحاب تعبد به بقاء یقین است عند الشک فی بقاء المتیقن. شارع ما را متعبد می کند وقتی شکی داریم. ما اینجا شکی نداریم در سقوط مرکب تا بخواهیم بگوییم بعد که شک پیدا کردیم بگوییم میسور هم بما له من الحكم باقی بماند^[3].

اشکال حضرت استاد به ایشان و مختار حضرت استاد

این اشکال دوم امام انصافاً وارد نیست. نائینی نمی خواهد ما نحن فیه را به استصحاب از باب یقین و شک قیاس کند. از باب اینکه متیقن در مستصحب هر حکمی دارد وجوبی است وجوبی استحبابی است استحبابی اینجا همین را بیان می کنند. باقی می ماند اشکال اول ایشان به مرحوم نائینی که گفتند بما له من الحكم معنا ندارد. ما در دفاع از نائینی همان بیانی که کردیم و گفتیم شارع در مقام انشاء است و می گوید میسور لایسقط یعنی ثابت آنچه که در عهده بوده ممکن است واجب باشد یا مستحب.

حتی اینجا امام فرمایشی در بعضی کلماتشان دارد چون خودشان می فرمایند این روایت المیسور لایسقط بالمعسور فقط واجبات است چون ما باید کلمه عهده را در تقدیر بگیریم و عهده در مستحبات معنا ندارد. به نظر ما عهده اعم از لزومی و استحبابی است. عهده یعنی جایی که حکم برایش قرار داده شده است ممکن است حکم لزومی قرار داده شده باشد ممکن است حکم استحبابی قرار داده باشد. عهده با کُلْفَت فرق دارد. لذا این اشکال امام هم به کنار می رود. ما نظر مرحوم نائینی را داریم و این قاعده اعم از واجبات و مستحبات است منتهی به این بیانی که عرض شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 4، ص: 255؛ و أمّا قوله (عليه السلام) «المیسور لا یسقط بالمعسور» فظهوره فیما نحن فیه ممّا لا یکاد

يخفى، إذ ليس فيه ما يوجب حمله على الميسور من الأفراد، بل ظاهره أن ميسور كل شيء لا يسقط بمعسوره، و المراد من عدم سقوط الميسور عدم سقوطه بما له من الحكم الوجوبي أو الاستحبابي، نظير قوله عليه السلام في أخبار الاستصحاب: «لا تنقض اليقين بالشك» فإن معناه عدم نقض المتيقن بما له من الحكم بالشك، و من هنا يجري الاستصحاب في التكاليف الوجوبية و الاستحبابية، فالقاعدة تعم كلا من ميسور الواجب و المستحب. و بذلك يندفع ما ربّما يتوهم: من عدم عموم القاعدة للتكاليف الوجوبية و الاستحبابية، فأنّه إن أريد من النفي خصوص الاستحباب أو مطلق الرجحان فرجحان الميسور لا يلزم وجوبه، و إن أريد من النفي خصوص الوجوب خرجت التكاليف الاستحبابية عن عموم القاعدة.

[2] □ القواعد الفقهية (للجنوردي، السيد حسن)، ج4، ص: 141؛ و أمّا ما قيل: من أن المنفي إن كان هو اللزوم فلا تشمل الرواية المستحبات، لأنّ الأجزاء الميسورة من المستحبات لا لزوم لها كي يحكم الشارع بعدم ارتفاعها، فتكون الرواية مختصة بالواجبات، و إن كان المنفي هو مطلق المطلوبية و الرجحان، فلا يثبت بها لزوم الإتيان بالميسور، و يدلّ على أن الإتيان به راجح فقط. و هذا خلاف ما يراد من الرواية، لأنّ المقصود إثبات وجوب الباقي بعد تعذر بعض أجزاء المركب إن كان واجبا، و بناء على التعميم استحباب الباقي بعد تعذر البعض إن كان المركب مستحبا فلا بدّ و أن نقول بأنّ المنفي هو ارتفاع الوجوب عن الباقي بعد تعذر بعض أجزاء المركب، فتكون الرواية مختصة بالواجبات و لا تشمل المستحبات. ففيه: أن المنفي هو سقوط موضوعية الميسور لحكمه السابق قبل حدوث التعذر، أو موضوعيته لحكمه على تقدير عدم تعذر بعض الأجزاء، و لا فرق في ذلك بين أن يكون ذلك الحكم على تقدير عدم تعذر بعض الأجزاء هو الاستحباب أو الوجوب. و قد بيّنا في كتابنا «المنتهى» أن الموضوعية للحكم الشرعي من الأحكام الوضعية القابلة للجعل التشريعي، فيكون أمر وضعها و رفعها بيد الشارع. القواعد الفقهية (للجنوردي، السيد حسن)، ج4، ص: 142 و من الواضح الجلي أن قوله (عليه السلام): «الميسور لا يسقط بالمعسور» ليس إخبارا عن أمر خارجي، بل هو في مقام التشريع يحكم ببقاء موضوعية الميسور من كلّ مركب كان موضوعا لحكم شرعي على ما كان، و عدم سقوط موضوعيته بتعذر بعض أجزائه، سواء كان حكمه السابق هو الوجوب، أو كان هو الاستحباب.

[3] □ أنوار الهداية في التعليقة على الكفاية، ج2، ص: 391؛ و ممّا ذكر يتّضح فساد ما قيل: إن المراد من عدم السقوط عدم سقوطه بما له من الحكم الوجوبي أو الاستحبابي؛ لظهور الحديث في ثبوت ما ثبت سابقاً بعين ثبوته أوّلاً، الراجع إلى إبقاء الأمر السابق، نظير قوله: «لا تنقض اليقين بالشك» الشامل للوجوب و الاستحباب و ذلك لأنّ الحكم الوجدانيّ الثابت على المركب، و الإرادة الوجدانية المتعلقة بالمجموع الوجدانيّ المتشخص بتشخص المراد، لا يمكن بقاؤهما مع عدم بقاء الموضوع و المتعلّق، و عدم بقاء المركب بعدم بعض الأجزاء ضروريّ، و معه كيف يمكن البقاء؟! و القياس بأدلة الاستصحاب في غير محله؛ ضرورة أن مفادها التعبد بإبقاء اليقين عند الشكّ في بقاء المتيقن، و في المقام لا شكّ في سقوط ما ثبت؛ أي الحكم، نعم يشكّ في ثبوت البقية على الذمّة؛ لاحتمال مقارنة وجود علة أخرى لفقد علته الأولى كما عرفت.